

## بررسی مبانی شناخت‌شناسی ژان پیاژه و نقد آن

جواد ترکاشوند\*

### چکیده

درک عمیق نظریات در علوم انسانی، مستلزم شناخت مبانی فکری و اندیشه‌های نظریه پردازان این عرصه است. پژوهش حاضر بر آن است که با شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی، مبانی شناخت‌شناسی ژان پیاژه را مورد نقد و بررسی قرار دهد. پیاژه اساساً یک فیلسوف زیست‌شناس است که برای کشف ماهیت شکل‌گیری شناخت در انسان، از شیوه شناخت‌شناسی تکوینی استفاده کرده و نتایج تحقیقات او منجر به نظریه رشدشناختی گردید. این پژوهش پس از بررسی آراء و نظرات وی، نتایج ذیل را حاصل نموده است: پیاژه بدون در نظر گرفتن تفاوت ماهوی مسائل عقلی و تجربی، با شیوه تجربی، اقدام به کشف شیوه‌های شکل‌گیری و ماهیت دانش در انسان نموده است. او تحت تأثیر زیست‌شناسی، با کاهش جایگاه انسان در حد یک ارگانیسم پیشرفته، والاترین هدف انسان را حیات اجتماعی مناسب در نظر گرفته است. وی با تعریف سازوکار شکل‌گیری تجربی دانش در انسان به انکار علم حضوری رسیده است. همچنین شیوه شکل‌گیری دانش در نظریه او منجر به مادی بودن علم می‌گردد.

**کلیدواژه‌ها:** پیاژه، شناخت، معرفت‌شناسی، رشدشناختی.

## مقدمه

صورت افرادی باهوش، منتقد و اجتماعی تربیت نماید، اما آیا یک نظام آموزشی مبتنی بر انسان‌شناسی غیرالهی می‌تواند نیازهای مطلوب متریبان متدین را برآورده سازد؟ و آیا تنها مطالبه انسان از نظام‌های آموزشی یک کشور، رشد و تعالی شناختی و تربیت افرادی اجتماعی است؟ به نظر می‌رسد که این نکته همواره باید در نظر گرفته شود که نظام آموزشی مفید و مناسب باید بر مبنای اصول و شناخت‌های صحیح استوار باشد و به گونه‌ای طراحی و اجرا گردد که بتواند سعادت دنیوی و اخروی متعلمان را به دنبال داشته باشد. هرگز نباید گمان کرد که قالب‌ها و روش‌های اجرا شده، نقشی در ماهیت و کیفیت نتیجه ندارد و فقط می‌توان از آنها به عنوان ابزاری برای بهبود و افزایش کارایی نظام آموزشی بهره برد؛ چراکه شیوه‌های اعمال‌شده، خود حاوی پیام‌ها و انتقال‌دهنده اندیشه‌ها و افکار طراحان آن خواهد بود.

در رابطه با پیشینه تحقیق - همان‌گونه که اشاره شد - از آن‌رو که پیروان و شاگردان پیازه نگاه صرفاً روان‌شناسانه به پیازه را ترجیح می‌دهند، تقریباً در زمینه نقد آثار و نظرات پیازه یک مقاله یا کتاب مستقل تألیف یا ترجمه نگردیده است. از این‌رو، یک جنبه از نوآوری پژوهش حاضر، اقدام به چنین کاری است.

ما در این پژوهش با سؤالات متعددی روبه‌رو هستیم، که مهم‌ترین آنها به شرح زیر می‌باشد:

۱. انگیزه پیازه از بررسی فرایند رشد در انسان چه بوده است؟
۲. پیازه انسان را چگونه تعریف می‌کند؟
۳. نظرات او در رابطه با آموزش و پرورش و اهداف آن چیست؟
۴. آیا علم حضوری بر طبق نظر پیازه وجود دارد یا خیر؟
۵. ماهیت علم در نگاه پیازه چیست؟ آیا علم مادی است یا مجرد؟

## انگیزه

از آن‌رو که شناخت مراحل رشد علمی یک دانشمند در درک

بدون شک، یکی از مهم‌ترین و کامل‌ترین نظریه‌ها درباره رشد شناختی، نظریه رشد شناختی پیازه<sup>(۱)</sup> است. اگرچه این نظریه - به اصطلاح - یک نظریه قرن بیستمی است، اما به علت دقیق بودن، و کارآمد بودنش، هنوز در کانون توجه دانشمندان علم روان‌شناسی قرار دارد. پس از پیازه، نظریه وی از نظر مبانی فکری و همچنین در گستره رشد شناختی مورد آزمون‌ها و نقدهای متعدد قرار گرفت و حتی در برخی از موضوعات و مسائل آن خدشه وارد گردید. اما در کشور ما تقریباً هیچ‌گاه مبانی نظری پیازه مورد بررسی قرار نگرفته است و معمولاً نویسندگان، مترجمان و شاگردان وی، نگاه روان‌شناسانه صرف به او را پسندیده و از پرداختن، ترجمه و یا نقد مبانی معرفتی او - مگر در مواردی بسیار محدود - خودداری نموده‌اند. از این‌رو، جای این سؤال همچنان باقی است که آیا می‌توان بدون بررسی انگیزه‌ها و اهداف او برای انجام چنین پژوهش‌هایی در حوزه شکل‌گیری شناخت، به درک کامل نظریه او نائل آمد؟

نظریه رشد شناختی پیازه توانسته است نگاه کارشناسان به مقوله رشد شناختی و همچنین نظام‌های آموزشی را در حد قابل توجهی دگرگون سازد و «یافته‌های این روان‌شناسی جدید و بدیع به کاربردهای تربیتی مهمی منتهی شده‌اند»<sup>(۲)</sup> این یافته‌ها می‌تواند در نظام عملی آموزش قرار گیرد و کودکان را در امر تعلیم و تعلم دانش و رشد ذهنی و شناختی یاری رساند. اما آیا می‌توان پیش از پرداختن به مبانی فکری و روش شناختی پیازه به صورت کامل، نظرات وی را در نظام‌های آموزشی گسترش داد و عنان نظام آموزشی و پرورشی کشور را یکسره در دستان او قرار داد؟

شاید در نگاه ابتدایی این‌گونه دیده شود که به کار بستن نظرات پیازه در نظام آموزشی بتواند متعلمان را به

آورد.»<sup>(۱۰)</sup> البته او هیچ‌گاه بر اساس انکار فلسفه و یا لزوم آن به دنبال معرفت‌شناسی تکوینی نبود، بلکه معتقد بود فلسفه به تنهایی توان حل مشکل شناخت را ندارد. «انتقاد او متوجه برخی فلاسفه زمان خودش بود که فلسفه را برای شناخت حقیقت کافی می‌دانستند و تنها از راه تفکر دربارهٔ امور انتزاعی می‌خواستند به حقیقت برسند.»<sup>(۱۱)</sup>

همان‌گونه که از مطالعهٔ این سطور به خوبی آشکار می‌گردد، «هدف پژوهش‌های این دانشمند بزرگ، شناخت کودک و بهبود بخشیدن به روش‌های تربیتی و آموزشی نبود.»<sup>(۱۲)</sup> و نیز چنان‌که برخی از پیافه‌شناسان معتقدند، «پژوهش‌های روان‌شناختی وی به منزلهٔ وسیله‌ای برای پاسخ‌گویی به مسائل معرفت‌شناختی بوده است.»<sup>(۱۳)</sup> البته این مسئله که او می‌خواست برای رسیدن به یک شناخت‌شناسی جدید، کار خود را از روان‌شناسی کودک آغاز نماید، مسئلهٔ پنهانی نبود؛ چنان‌که خود می‌گوید: «در آرزوی معرفت‌شناسی تکوینی، یعنی علمی بودم که با تمرکز بر این مسئله (که معرفت‌ها چگونه رشد می‌کنند)، یعنی چگونگی تشکیل و رشد تاریخی آنها، مسائل معرفت را معین و مشخص می‌کند.»<sup>(۱۴)</sup>

بنابراین، هیچ‌گاه نباید در مطالعه و به کارگیری آثار روان‌شناختی پیافه از این موضوع غفلت نمود که نظرات و همچنین نظریهٔ رشد شناختی وی با انگیزهٔ شناخت‌شناسی شکل گرفته است. او خود نیز مقید به رسیدن به این هدف بود و بر اساس این زمینهٔ فکری مسیر پژوهش‌های خود را معین می‌نمود و دقیقاً به همین دلیل، بارها از سوی دیگران مورد نقد و انتقاد قرار گرفت، تا آنجا که «در سال ۱۹۶۵ کتاب بصیرت‌ها و توهم‌های فلسفه را در پاسخ به حملات فیلسوفانی به رشتهٔ تحریر درآورد که دیدگاه معرفت‌شناختی وی را مورد نقادانه قرار داده بودند.»<sup>(۱۵)</sup> پیافه در رسیدن به هدف خود، یعنی بررسی شیوه‌های شکل‌گیری شناخت در انسان، از شیوه‌ای نوین

و فهم عمیق نظریه و همچنین اهداف آن بسیار مؤثر می‌باشد، در ابتدا به سیر شکل‌گیری نظام معرفت‌شناسی پیافه می‌پردازیم تا از این رهگذر به کشف انگیزه‌ها و همچنین اهداف وی از پرداختن به مسئلهٔ معرفت‌شناسی دست یابیم.

پیافه در دوران تحصیلات و مطالعات خود «با زیست‌شناسی، فلسفه و روان‌شناسی آشنایی پیدا کرد که می‌توان بافت فکری وی را ترکیبی از آنها دانست.»<sup>(۳)</sup> او که از همان ابتدا نبوغ و ویژگی‌های علمی خاصی در زیست‌شناسی از خود نشان می‌داد، به راهنمایی پدرخواندهٔ خود ساموئل کرنو<sup>(۴)</sup> با مطالعه اثر مشهور برگسون<sup>(۵)</sup> تحت عنوان تحول خلاق به دنیای فلسفه نیز قدم گذارد و در پی آن، به مطالعهٔ آثار دیگر فلاسفه پرداخت.<sup>(۶)</sup> اما چندی نگذشت که از دیدگاه برگسون (شناخت و معرفت بر مبنای دوگانه‌نگری حیات و ماده) دورگشت. با دور شدن از برگسون و نزدیک شدن به کانت و اندیشه‌های شناخت‌شناسی، برای پیافه که از این پس مطمئن بود باید بر واقعیات قابل واریسی و واریسی شده متکی باشد، جزرها کردن فلسفه و پی‌ریزی تفکرات خود بر مبنای یک واریسی شناختی که به عینیت منتهی می‌گردد، گزینش راه دیگری ممکن نبود.<sup>(۷)</sup>

بنابراین، تصمیم گرفت ابتدا در مورد روان‌شناسی کودک به پژوهش بپردازد و پس از مطالعه رشد ذهن، یافته‌های خویش را برای پاسخ‌گویی به سؤالات وسیع‌تر در زمینهٔ معرفت‌شناسی و فلسفه منشأ دانش، مورد استفاده قرار دهد. او این طرح جدید را «معرفت‌شناسی تکوینی» نامید<sup>(۸)</sup> و بدین ترتیب، شناخت‌شناسی تکوینی را پایه‌گذاری کرد.<sup>(۹)</sup> در کتاب بیولوژی و دانش مخالفت خود را با بحث در مورد انسان متعالی اعلام داشت و اظهار کرد: «در بحث معرفت‌شناسی انسان، نخست باید از سازواره بیولوژیکی صحبت به میان

با بررسی و تحلیل اهدافی که یک نظریه دنبال می‌کند، به نوع انسان‌شناسی طراحان آن نظریه پی برد.

نظرات پیازه در باب علم و آموزش نیز از این قاعده مستثنا نیست. سابقه و تحصیلات وی در علوم طبیعی سبب گردید که هیچ‌گاه نگاه او به انسان به عنوان یک مخلوق برتر که با هدف دست‌یابی به کمال معنوی و الهی خلق شده است، تعلق نگیرد. او انسان را مانند هر ارگانیسم دیگری در نظر می‌گرفت که نیاز به سازش با محیط و حل مشکلات خویش دارد و در این مسیر نیاز وافر انسان به دانش، برای سازگاری، بیش از دیگر ارگانیسم‌ها خواهد بود.

پیاژه واقعیت را از دسترس انسان خارج می‌دانست و اصولاً دانش را در بستر مسائل زیستی انسان مورد ملاحظه قرار می‌داد. به عبارت دیگر، او معتقد بود که ارگانیسم پس از اختلال و عدم تعادلی که تجربه کرده، به تعادل و تعادل‌های برتر روی می‌آورد؛ یعنی «یک خود نظم‌جویی... یعنی یک سلسله از جبران‌های فعال آزمودنی، در پاسخ به اغتشاشات برونی، و یک تنظیم در عین حال پس‌خوراندی»<sup>(۲۰)</sup> و پیشاپیش عمل‌کننده، که یک نظام دایم چنین جبران‌هایی را تشکیل می‌دهد.<sup>(۲۱)</sup> از سوی دیگر، «تعادل فراهم‌آورنده سازگاری و تعادل‌های برتر فراهم‌آورنده سازگاری‌های بهتر هستند»<sup>(۲۲)</sup>

بنابراین، در نظر پیازه «دانش وسیله‌ای است برای ارگانیسم زنده که بتواند توسط آن سازگاری خود را با محیط فراهم آورد و مسائل خود را حل کند. از نظر پیازه، پاسخ این سؤال که دانش چیست؟ این نیست که دانش را صرفاً کسب و انباشت اطلاعات بدانیم؛ زیرا که ارگانیسم زنده در پی سازگاری است و دانش نقش حل‌کننده مشکلات این سازگاری را بازی می‌کند»<sup>(۲۳)</sup>

تأثیر همین مبانی زیست‌شناختی پیازه در انسان‌شناسی اوست که سبب گردید برای تعیین اهداف آموزشی، اعتقادی به در نظر گرفتن جهان‌بینی‌های الهی

به نام «شناخت‌شناسی تکوینی» استفاده کرد؛ زیرا «فرض پیازه این بود که اگر بتواند بفهمد که چگونه دانش در نزد کودکان ساخته می‌شود آن‌گاه خواهد فهمید که دانش چیست؛ زیرا ساختمان دانش ماهیت آن را نشان می‌دهد، درست همان‌طور که ساختمان صندلی موادی را که صندلی از آن ساخته شده است نشان می‌دهد»<sup>(۱۶)</sup>

اما او می‌بایست پیش از ورود به چنین عرصه‌ای نگاه خود را در رابطه با حقیقت و ماهیت شناخت، کامل می‌نمود و به این امر واقف می‌گشت که شناخت و دانش یک امر مجرد می‌باشد و «مسائلی که مربوط به مجردات و امور غیرمادی است، هرگز با تجربیات حسی حل نمی‌شود»<sup>(۱۷)</sup> و نمی‌توان با شیوه‌ها و ابزارهای مادی، یک امر مجرد را ارزیابی کرد و شناخت. در واقع، می‌توان گفت که ریشه غالب انتقادهای وارد بر پیازه، در همین نکته نهفته است، اما «به نظر می‌رسد جهت اصلی زندگی پیازه از راه مسائل سازشی و مخصوصاً شکل شناختی در چارچوب جانورشناسی طرح‌ریزی شده باشد»<sup>(۱۸)</sup> و غلبه همین نگاه زیست‌شناسانه و احتمالاً سابقه کوتاه وی در فلسفه، وی را از توجه به این مسئله غافل گردانید که «این‌گونه مسائل را باید با روش تعقلی و با اتکا به بدیهیات عقلی حل کرد»<sup>(۱۹)</sup>

### اهداف آموزشی

یکی از نکاتی که باید در رابطه با هر نظریه‌ای در حوزه علوم انسانی به دقت مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد، مبانی انسان‌شناختی آن نظریه و طراح آن می‌باشد؛ چراکه نظریه پرداز دقیقاً بر اساس نوع انسان‌شناسی خود اهدافی را طراحی می‌نماید. به عبارت دیگر، او با شناختی که از انسان در ذهن خود پرورانده است، اهدافی را در نظر می‌گیرد و نظریه وی در حقیقت، چارچوب و اصولی برای رسیدن به آن اهداف خواهد بود؛ در نتیجه، می‌توان

آموزش و پرورش را در ایجاد روحیه خلاق و شخصیت متعادل در کودکان و جوانان خلاصه می‌کند و کمال انسانی را در انطباق با نیازهای جدید جامعه متحول به معنی امروزی آن می‌داند، به صاحب‌نظرانی مانند دیویی که آموزش و پرورش را از دیدگاه عملی و اجتماعی می‌نگرند نزدیک می‌شود و از این حد فراتر نمی‌رود و تربیت معنوی را در آستانه دین رها می‌کند.<sup>(۲۷)</sup>

بنابراین، نظام آموزشی که بر مبنای نظرات پیاژه طراحی و اجرا گردد، شاید بتواند انسان‌هایی خلاق، متفکر و اجتماعی تربیت کرده و در اختیار اهداف اقتصادی و اجتماعی جامعه قرار دهد، اما قطعاً نخواهد توانست متعلمان را در مسیر حقیقی هدایت قرار دهد.

### علم حضوری

بحث دیگر در رابطه با شیوه معرفت‌شناختی تکوینی پیاژه که از اهمیت والایی برخوردار است، مبدأ و نحوه شکل‌گیری دانش از نگاه او می‌باشد. پیاژه اساساً عوامل تحول روانی را منحصر در چهار جنبه ریش زیستی،<sup>(۲۸)</sup> فعالیت،<sup>(۲۹)</sup> تجارب اجتماعی<sup>(۳۰)</sup> و تعادل‌جویی<sup>(۳۱)</sup> می‌داند.<sup>(۳۲)</sup> او مبدأ امور روانی از جمله فرآیندهای شناختی را در دوران نوزادی و در ضمن داده‌های زیستی و موروثی جست‌وجو می‌کند و دستگاه‌های زیستی را زمینه‌ساز برخوردهای اولیه کودک قلمداد می‌کند. او همچنین یادگیری و تجربه را که بر اثر تماس با اشیای خارجی حاصل می‌گردد در شکل‌گیری ساختارهای ذهنی مؤثر و لازم می‌شمارد.<sup>(۳۳)</sup> او حتی در این زمینه با قاطعیت اظهار نظر می‌کند و تعامل فرد با محیط و اجتماع را مبدأ هر دانشی می‌شمارد: «نقطه عزیمت هر دانشی... در اعمال است... اشیا و قاعده‌مندی‌های آنها تنها بر حسب ساخت‌های عملیاتی بر ما آشکار می‌گردند که در مورد آنها به کار گرفته می‌شوند و چارچوب فرایند جذب

نداشته و در تعیین اهداف آموزشی، نقش جامعه و سازمان‌های اجتماعی را در مقابل نقش دین و متفکران دینی، اصیل بداند. در کتاب **روان‌شناسی و دانش آموزش و پرورش** در رابطه با هدف آموزش و پرورش می‌نویسد: «تعیین و تثبیت هدف‌های تربیت نسل آینده مسلماً به عهده جامعه است و این کار را جامعه همواره با قدرت کامل به دو طریق انجام می‌دهد: نخست به شیوه ارتجالی یا خودجوش و از طریق جبر زمان و آداب و رسوم و معتقدات و خانواده و ضروریات اقتصادی و نظایر آن؛ یعنی به وسیله صور متعدد عمل جمعی که از رهگذر آن با ریختن نسل جدید در قالب ساکن یا متحرک نسل‌های گذشته، جامعه‌ها خود را حفظ می‌کنند و دگرگون می‌شوند؛ دوم، به شیوه اندیشیده و به وسیله سازمان‌های دولتی یا نهادهای خصوصی بر حسب انواع آموزش و پرورش که منظور نظر است.»<sup>(۲۴)</sup>

به عبارت دیگر، به عقیده او، برای آنکه جامعه بتواند به اهداف خود برسد باید اولاً، نظام آموزش و پرورش را همواره با تحولات اجتماعی و فرهنگی خود (و جامعه بزرگ انسانی) منطبق سازد؛ ثانیاً، کودکان و نوجوانان را برای انطباق اعمال و افکار خود با نیازهای اشتغالی و فرهنگی جدید جامعه آماده کند.<sup>(۲۵)</sup>

با توجه به دیدگاه او نسبت به انسان و دانش و همچنین با توجه به اظهارنظرهایی که در رابطه با اهداف آموزش و پرورش نموده است، می‌توان گفت: بلندترین اهدافی که برای آموزش و پرورش و در نتیجه برای انسان در نظر گرفته است، تربیت افرادی اجتماعی و کارآمد می‌باشد و «روی‌هم‌رفته، می‌توان گفت که پیاژه از دید یک دانشمند به آموزش و پرورش می‌نگرد و دموکراسی غربی را جامعه آرمانی‌ای که نظام تعلیم و تربیت باید در پی تحقق آن باشد می‌شمارد.»<sup>(۲۶)</sup>

«شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که چون پیاژه هدف

آنکه پیاز به شیوه درون‌سازی) را شکل می‌دهند... به این ترتیب، نقطه عزیمت دانش نه حس و نه ادراک، بلکه عمل است.» (۳۴) پیاز به حقیقت، با اعتقاد به چنین مبدئی برای دانش، علم حضوری انسان به وجود خود و همچنین علم حضوری به حالات روانی، احساسات و عواطف خود را انکار کرده است، در حالی که «علم و آگاهی هر کسی از خودش به عنوان یک موجود درکننده، علمی است غیرقابل انکار.» (۳۵) همچنین این نکته قابل توجه است که «چیزی که زیربنای همه معرفت‌های حصولی به حساب می‌آید و بدون آن اساساً علم ما به جهان خارج توجیه‌پذیر و قابل اثبات نخواهد بود، علم حضوری است.» (۳۶) و از سوی دیگر، علم حضوری انسان به وجود خودش، از طریق حواس و پس از تعامل با اجتماع و محیط حاصل نمی‌گردد؛ زیرا هر فرد انسان، «با شهود درونی از خودش آگاه است، نه اینکه از راه حس و تجربه و به واسطه صور و مفاهیم ذهنی، آگاهی پیدا کند.» (۳۷)

او در این باره به صورت واضح و آشکار اظهار نظر نکرده است، بلکه می‌گوید: «تنها چیزی که می‌تواند در موضوع پیشینی قرار گیرد کارکرد است که منجر به پیدایش ساخت‌های پیچیده و پیچیده‌تر می‌شود و توسط آنها دانش برای آدمی فراهم می‌گردد.» (۴۱) بنابراین، اگر این اظهار نظر آخرین مرحله از شکل‌گیری دانش در نظر او باشد، طبیعتاً باید از نگاه او دانش را نیز امری مادی دانست که توسط این ساخت‌های پیچیده در مغز انسان ایجاد می‌گردد و البته این برداشت با مبانی انسان‌شناختی او سازگار است.

همچنین پیازه اصرار دارد که کودک انسان پس از تولد و پیش از حدی از رسش زیستی و تعامل با محیط و اجتماع، هیچ‌گونه علمی ندارد. او در این باره می‌گوید: «هیچ مقوله ذهنی به نحو پیشینی وجود ندارد.» (۳۸) این در حالی است که یکی از مقولات پیشینی انسان که از زمان تولد و پیش از هر علم دیگری با او همراه است، علم حضوری او به وجود خویش است. در این زمینه علامه طباطبائی معتقد است: انسان در بدو تولد فاقد علوم حصولی (یعنی خالی از علوم حسی، خیالی و عقلی) است، ولی علم حضوری انسان به خودش - ولو خیلی ضعیف - از بدو تولد موجود است.» (۳۹)

### تجرد علم

اما حقیقت این است که چنین چیزی امکان‌پذیر نمی‌باشد و به دلایل متعدد اثبات می‌گردد که علم مجرد است و حواس و مغز نیز ابزارهای اولیه برای ایجاد و شکل‌گیری دانش حصولی بشر می‌باشند. در این زمینه، می‌توان به دلیل «محال بودن انطباق کبیر در صغیر» اشاره کرد؛ «دیدن حسی از نازل‌ترین انواع ادراک است که توهم مادی بودن آن می‌شود و ماده‌گرایان آن را به فعل و انفعالات فیزیکوشیمیایی و فیزیولوژیکی تفسیر می‌کنند. اما با دقت در همین نوع از ادراک، روشن می‌شود که خود ادراک را نمی‌توان امری مادی دانست و فعل و انفعالات مادی را تنها به عنوان شرایط اعدادی برای آن می‌توان پذیرفت؛ زیرا ما صورت‌های بزرگی را به وسعت ده‌ها متر مربع می‌بینیم که چندین برابر همه بدن ماست، چه رسد به اندام بینایی یا مغز و اگر این صورت‌های ادراکی، مادی

پیاز به آن بود که با کشف شیوه یا شیوه‌های شکل‌گیری معرفت، به ماهیت دانش پی ببرد. (۴۰) اکنون پس از

- انگیزه او از بررسی رشد شناختی، کشف شیوه‌ها و مبدأ شکل‌گیری دانش در انسان و پس از آن، پاسخ دادن به سؤالات معرفت‌شناسی بوده است، اما در این مسیر، شیوه صحیحی را به کار نگرفت. در حقیقت، او برای پی بردن به ماهیت دانش و حل مسائل معرفت‌شناسی، که مسائلی عقلی می‌باشند، از شیوه تجربی استفاده نمود.

- انسان‌شناسی او تحت تأثیر علوم طبیعی قرار داشت و او انسان را با تمام پیچیدگی‌هایش، یک ارگانیسم باهوش می‌دانست و بر این اساس، اهدافی که برای انسان در نظر می‌گرفت نیز به تربیت دقیق افراد برای حیات اجتماعی، محدود می‌گردید و نمی‌توان اهداف بلند انسانی و الهی را در آن یافت.

- نتیجه نگاه او به انسان و همچنین شیوه معرفت‌شناسی تکوینی او منجر به انکار علم حضوری در انسان می‌گردد، در حالی که این علم زیربنای شناخت انسان از واقعیات می‌باشد و بدون آن امکان شکل‌گیری معرفت حصولی نیز وجود ندارد.

- نتیجه نظریه وی در باب رشد شناختی و توجیه فرایند ادراک و ایجاد شناخت در آن، مادی بودن علم می‌باشد، این در حالی است که با ادله محکم عقلی ثابت شده است که ماهیت علم مجرد از ماده می‌باشد.

- در نهایت، باید گفت: از آن‌رو که در حوزه علوم انسانی، هر اظهارنظر و نظریه‌ای براساس مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خاصی طراحی می‌گردد و به کارگیری آن در مقام نظر و عمل، همراه با آثار و پیامدهای ناشی از آن مبانی فکری خواهد بود. بنابراین، در به کارگیری نظریه رشد شناختی پیاژه و همچنین نظرات وی در فرایند تولید علم و نیز نظام آموزش و پرورش حتماً باید مبانی شناختی او، لحاظ گردیده و در برخی از موارد مورد جرح و تعدیل قرار گیرد.

و مرتسم در اندام بینایی یا عضو دیگری از بدن می‌بودند هرگز بزرگ‌تر از محل خودشان نبودند؛ زیرا ارتسام و انطباق مادی بدون انطباق بر محل، امکان ندارد. و با توجه به اینکه ما این صورت‌های ادراکی را در خودمان می‌یابیم ناچار باید بپذیریم که مربوط به مرتبه‌ای از نفس (مرتبه مثالی نفس) هستند و بدین ترتیب، هم مجرد خود آنها و هم مجرد نفس، اثبات می‌شود.<sup>(۴۲)</sup> بنابراین، همان‌گونه که حکمای مسلمان، نظیر ملاصدرا، علم را تعریف کرده‌اند، حقیقت علم عبارت است از «وجود، آن هم نه هر وجودی، بلکه وجود محض و غیرمادی و خالی از شویب عدم»<sup>(۴۳)</sup> که چنین وجودی نمی‌تواند در ظرف مادی مغز آدمی بگنجد.

### نتیجه‌گیری

پیاژه در واقع، یک فیلسوف زیست‌شناس و روان‌شناس است و نگاه انسان‌شناختی او به انسان یک نگاه متعالی از نوع نگاه ادیان الهی نیست، بلکه او تحت تأثیر زیست‌شناسی، انسان را یک ارگانیسم بسیار پیشرفته می‌داند که برای رسیدن به تعادل نهایی و همچنین سازگاری با محیط و حل مشکلات خود نیاز به کسب دانش دارد و از این رهگذر است که او رو به دانش روان‌شناسی و بررسی تجربی شناخت آورده است.

انسان پیاژه یک ماشین بسیار بسیار پیشرفته است که از طریق آزمون و خطا (دورن‌سازی و برون‌سازی) موفق به ایجاد ساخت‌های شناختی می‌گردد و می‌تواند از طریق آنها عالم واقعیت را ادراک نماید و این تلاش خستگی‌ناپذیر و دایمی به دلیل برهم خوردن تعادل شناختی وی شروع می‌گردد و در نهایت منجر به حفظ بقا و رسیدن به تعادل خواهد شد.

در این پژوهش ما پس از بررسی زندگی‌نامه و آراء

پیاژه، به نتایج ذیل دست یافته‌ایم:

- ۳۴- خسرو باقری و زهره خسروی، «معرفت‌شناسی تکوینی پیازه»، ص ۳۷.
- ۳۵- محمدتقی مصباح، همان، ص ۱۷۲.
- ۳۶- غلامرضا فیاضی، درآمدی بر معرفت‌شناسی، ص ۶۶.
- ۳۷- محمدتقی مصباح، همان، ص ۱۷۲.
- ۳۸- خسروباقری و...، «معرفت‌شناسی تکوینی پیازه»، ص ۳۷.
- ۳۹- حسن معلمی، نگاهی به معرفت‌شناسی، ص ۱۴۹.
- ۴۰- علی اکبر سیف، همان، ص ۶۹.
- ۴۱- خسروباقری و...، «معرفت‌شناسی تکوینی پیازه»، ص ۳۷.
- ۴۲- محمدتقی مصباح، همان، ج ۲، ص ۲۲۳.
- ۴۳- ناصر عرب مؤمنی، «حقیقت علم از نظر صدرالمآلهین»، خردنامه صدرا، ش ۳۰، ص ۲۳.
- منابع**
- باقری، خسرو و زهره خسروی، «معرفت‌شناسی تکوینی پیازه»، تازه‌های علوم شناختی، سال اول، ش اول، بهار ۱۳۷۸، ص ۳۵-۴۰.
- «معرفت‌شناسی ژنتیک (تکوینی) در دیدگاه پیازه»، حکمت و فلسفه، سال دوم، ش اول، بهار ۱۳۸۵، ص ۷-۲۲.
- پیازه، ژان، روان‌شناسی و دانش آموزش و پرورش، ترجمه علی محمد کاردان، ج چهارم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- دادستان، پریخ، ۱۸ مقاله در روان‌شناسی، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
- سیف، علی اکبر، روان‌شناسی پرورشی نوین روان‌شناسی یادگیری و آموزش، تهران، دوران، ۱۳۸۷.
- عرب مؤمنی، ناصر، «حقیقت علم از نظر صدرالمآلهین»، خردنامه صدرا، ش ۳۰، زمستان ۱۳۸۱، ص ۲۰-۲۹.
- فیاضی، غلامرضا، درآمدی بر معرفت‌شناسی، نگارش مرتضی رضایی و احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
- کاردان، علی محمد «ژان پیازه، فلسفه و فلسفه آموزش و پرورش»، روان‌شناسی و علوم تربیتی، ش ۵۶، بهار ۱۳۷۵، ص ۳-۱۴.
- کرین، ویلیام، نظریه‌های رشد مفاهیم و کاربردها، ترجمه غلامرضا خوی‌نژاد و علیرضا رجایی، تهران، رشد، ۱۳۸۴.
- لطف‌آبادی، حسین، روان‌شناسی تربیتی، تهران، سمت، ۱۳۸۶.
- لطیفیان، مرتضی و لعیا بشاش، «بررسی سیر تحولات نظریه پیازه در موضوع پیوند علم و مذهب»، علوم اجتماعی و انسانی شیراز، ش ۲، پاییز ۱۳۸۱، ص ۲۱۹-۲۳۰.
- مصباح، مجتبی و دیگران، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
- مصباح، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- معلمی، حسن، نگاهی به معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
- منصور، محمود و پریخ دادستان، دیدگاه پیازه در گستره تحول روانی، تهران، بعثت، ۱۳۷۴.
- پی‌نوشت‌ها**
1. Jean Piaget.
- ۲- پریخ دادستان، ۱۸ مقاله در روان‌شناسی، ص ۱.
- ۳- مجتبی مصباح و دیگران، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ج ۲، ص ۵۷۸.
4. Samuel Cornu.
5. H. Bergson.
- ۶- مجتبی مصباح و دیگران، همان، ص ۵۷۸.
- ۷- محمود منصور و پریخ دادستان، دیدگاه پیازه در گستره تحول روانی، ص ۲۷.
- ۸- ویلیام کرین، نظریه‌های رشد مفاهیم و کاربردها، ترجمه غلامرضا خوی‌نژاد و علیرضا رجایی، ص ۱۵۶.
- ۹- مجتبی مصباح و دیگران، همان، ص ۵۷۸.
- ۱۰- مرتضی لطیفیان و لعیا بشاش، «بررسی سیر تحولات نظریه پیازه در موضوع پیوند علم و مذهب»، علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش ۲، ص ۲۲۳.
- ۱۱- علی محمد کاردان، «ژان پیازه، فلسفه و فلسفه آموزش و پرورش»، روان‌شناسی و علوم تربیتی، ش ۵۶، ص ۷.
- ۱۲- پریخ دادستان، همان، ص ۱.
- ۱۳- خسرو باقری و زهره خسروی، «معرفت‌شناسی ژنتیک (تکوینی) در دیدگاه پیازه»، حکمت و فلسفه، ص ۸.
- ۱۴- علی محمد کاردان، همان، ص ۷.
- ۱۵- خسرو باقری و زهره خسروی، همان، ص ۸.
- ۱۶- علی اکبر سیف، روان‌شناسی پرورشی نوین روان‌شناسی یادگیری و آموزش، ص ۶۹.
- ۱۷- محمدتقی مصباح، آموزش فلسفه، ص ۱۱۲.
- ۱۸- محمود منصور و پریخ دادستان، همان، ص ۲۶.
- ۱۹- محمدتقی مصباح، همان، ص ۱۱۲.
- ۲۰- در این نوع از تنظیم ارگانیزم با لحاظ کردن نتایج حاصله از رفتار خود، رفتار آینده را بازنگری کرده و ارتقا می‌دهد.
- ۲۱- محمود منصور و پریخ دادستان، همان، ص ۳۵-۳۹.
- ۲۲- خسرو باقری و زهره خسروی، «معرفت‌شناسی تکوینی پیازه»، تازه‌های علوم شناختی، سال اول، ش اول، ص ۳۹.
- ۲۴- ژان پیازه، روان‌شناسی و دانش آموزش و پرورش، ترجمه علی محمد کاردان، ص ۱۹.
- ۲۵- علی محمد کاردان، همان، ص ۱۲.
- ۲۶ و ۲۷- همان، ص ۱۳.
28. Biological Maturation.
29. Activity.
30. Social Experiences.
31. Equilibration.
- ۳۲- حسین لطف‌آبادی، روان‌شناسی تربیتی، ص ۶۸.
- ۳۳- مجتبی مصباح و دیگران، همان، ص ۵۷۸.